

هو الله - ای مبارک فرزند آن بزرگوار خبر موحش ...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (111) - من آثار حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء، جلد 1، صفحه 428

هو الله

ای مبارک فرزند آن بزرگوار خبر موحش مدهش شهادت آن سراج هدی سبب اندوه و احزان دل و جان گردید و مورث حسرت و کدورت و تجدد مصائب عظمی شد بقسمیکه ضحیح ورقات مقدسه بفلک اثیر رسید و صریح نفوس طیبه طاهره باوج رفیع واصل شد این مصیبت کبری و رزیه عظمی زخم بجزگ گاه نفوس آگاه زد و دلهای پاکانرا پر خون نمود و از دیده‌ها رود جیحون روان کرد فریاد و فغان از حقائق اشیاء بلند شد و ناله و حنین از ملامت مقربین مرتفع گردید روز روشن تار و تاریک شد و این ماتم اعظم زلزله و ولوله در امم تاجیک و امریک انداخت چشمها گریانست و قلبها سوزان بقسمیکه حزن و اندوه در قلوب ملامت اعلی حاصل شد و تأسف و تحسر در ملکوت ابهی پیدا گشت این چه ظلم شدید بود و این چه جور بی نظیر ولی حسرت از برای این فانیانست که آن بنده یزدان و بر گزیده رحمن در مشهد فدا باوج ملکوت ابهی پرید و ما در این حیز ادنی محروم ماندیم و مهجور گشتیم آنان دریای موهبت کبری را یکجرحه نوشیدند و ما در حسرت یکقطره گرفتار صد هزار بلا و الا آن روح مجرد بشارتی صعود بملکوت عزت نمود که حقائق اشیاء را بحرکت آورد ماهی لب تشنه ببحر رحمت پی برد و مرغ دم بسته بگلشن الهی پرواز کرد و بابدع نعمات در شاخسار احدیت بفصاحت نطق بگشاد در افق امکان آفل بود در اوج لامکان نجم بازغ شد در باختر نیستی متواری بود در خاور هستی کوکب ساطع گشت از عالم ظلمانی رهائی یافت و در آشیان الهی مقرر گردید در عرصه خاک گرفتار بود در اوج افلاک آزاد گشت اسیر زندان بود در ایوان یزدان جلوه نمود چه موهبتیست اعظم از این و چه فضیلتیست اتم از آن اگر اهل ناسوت باوج رفیع آن کوکب ملکوت پی برند قسم بحضرت دوست که در اینجهان فانی دمی نیاسایند و راحت و آرام نجویند بلکه بنهایت آرزو بقربانگاه عشق دوند و جان و سر فدای حضرت معشوق نمایند ولی چه فائده که چشمها کور است و قلوب مبتلا بظلام دیجور لهذا عزت اینقام و شرف این رتبه از انظار مستور تا هر نا اهلی بملکوت عزت پی نبرد و هر مخمور نخر غرور از کأس طهور نصیب نگیرد و هر محروم محرم راز حضرت بی نیاز نشود و هر مخمودی بآتش غرور نیفرزد صعوه جفا با بلبل وفا همپ نگردهد و غراب کین مانند طاوس علین شهرت تقدیس نگشاید زیرا طیور قدس بگلشن الهی پرند و زاغان حرمان در گلخن فانی مقرر و مأوی گیرند باری باید شما که آیت آن نجم هدایتید و رایت آن میر وفا مانند پدر بزرگوار رفتار نمائید صبر و تحمل کنید و تبتل و توکل نمائید و بازماندگانرا تسلی بخشید و حسرت زدگانرا بفضل بی منتهی نوید دهید تا کل با چشمی اشکار بشکرانه حضرت پروردگار لب بگشایند که ای



ORIGINAL

خداوند بپایند شکر تو را که آن سراج را در زجاج ملاً اعلی بر افروختی و آن طیر وفا را باشیانه ملکوت ابری راه نمودی
آن نهر کریمرا ببحر عظیم رساندی و آن شعاع ساطع را بشمس حقیقت راجع فرمودی اسیر حرمانرا بحدیقه وصال در
آوردی و مشتاق دیدار را بمحفل تجلی و لقا فائز فرمودی توئی یزدان مهربان و توئی منتهی مقصد مشتاقان و توئی آرزوی
جان شهیدان (ع ع)